

هُوَ الْعَلِيمُ

شرح حدیث

# عُفْرَانُ بَصِيرِي

مجلس شصت و سوم

سید محمد حسن حسینی طہرانے



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَشْرَفِ النَّبِيِّينَ  
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ  
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

قال امامنا الصادق عليه السلام: و لا يدبر العبد لنفسه تدبيراً بنده برای خود نمی تواند تدبیری داشته باشد. راجع به خصوصیت این فقره و موارد تدبیر، در چه مواردی باید تدبیر کرد و یا در چه مواردی نباید کرد آن قسمت دوم هنوز باقی مانده و ما هنوز وعده اش را می دهیم. إن شاء الله قسمت اول بردازیم تا اینکه ببینیم چه خواهد شد.

راجع به مبانی و ارکان تدبیر در حکومت اسلامی بحث «شور» به عنوان یکی از مبانی اساسی و مهم گذشت.

یکی از مهمترین مسائل حکومتی که شاید بتوان گفت اصلی ترین مسأله در این زمینه است، مسأله تأمین امنیت اخلاقی است برای تمام اقشار جامعه. راجع به تأمین امنیت اقتصادی و مادی و عدالت اجتماعی به نظر می رسد که قدری صحبت شد و عرض شد که بر عهده حکومت اسلامی است مسأله تأمین امنیت جانی و مالی و زیست و زندگی افراد جامعه را از هر جهت و از هر کیف فراهم کند چه افراد مسلمان و یا غیر مسلمان. افرادی که در جامعه اسلامی زندگی

شرح حدیث شریف عنوان بصری ..... ۳

می‌کنند باید امنیت جانی داشته باشند و همینطور امنیت اقتصادی و مالی به نحوی که راه ترقی و رشد برای تمام افراد جامعه به یک نحو و به یک میزان وجود داشته باشد. این مسأله، مسأله اساسی در نگرش به نظام حکومتی اسلامی از نقطه نظر مادی و طبیعی است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این زمینه در نامه‌ای که حضرت به مالک اشتر می‌نویسند و واقعاً می‌توان گفت که این نامه معجزه‌ای است از امیرالمؤمنین نسبت به تمام مواردی که متأسفانه دنیای امروز در این موارد خود را در منجلاب نیستی و هلاکت فرو برده هم از نقطه نظر مادی هم از نقطه نظر معنوی، حضرت در آنجا خطاب به مالک می‌فرمایند که: «با تمام اهل رعیت خود به رفق و مدارا عمل کن زیرا مردم و افرادی که در تحت رعیت تو هستند دو قسم هستند اما اخ لک فی الدین او شریک لک فی الخلق» خیلی عبارت عبارت عجیبی است و ای کاش ما این مسأله را نسبت به راه خودمان و راه سلوکی خودمان این مسأله را مورد توجه قرار می‌دادیم!

حضرت به مالک می‌فرمایند: با افرادی که در تحت رعیت تو هستند باید به رفق و مدارا عمل کنی چه مسلمان آنها یا غیر مسلمان آنها؛ زیرا مردم به دو دسته هستند: یا برادر دینی تو هستند که خُب در این موقع رعایت حق آنها بر تو الزامی است؛ و یا اینکه در خلق و در انسانیت با تو شریک هستند. بالأخره آنها هم انسان هستند. گر چه خداوند نعمت و توفیق هدایت به اسلام را هنوز به آنها عنایت نکرده ولی از نقطه نظر استعدادات کمالی و وجود غرائز موصله به کمال و انسانیت، هنوز آنها انسان هستند، و باید به رفق و مدارا با آنها عمل کرد لعل اینکه به واسطه‌ای تنبھی برای آنها پیدا بشود و آنها هم نسبت به این مسأله ابراز تمایل کنند.

مسأله مهمی که فعلاً در دنیای امروز مطرح است از نقطه نظر تأمین امنیت اخلاقی این مسأله متأسفانه در غالب و چهار چوب تأمین دموکراسی این مطلب به فراموشی سپرده شده. نظر دنیای امروز در دموکراسی براساس دموکراسی مادی است و نگرش آنها به اصالت ماده و به ماتریالیست خواهد بود. طبعاً با توجه به این نگرش چه قائلین به اصالت ماده و ماتریالیستها و چه آنهايي که قائل به عالمی ماوراء ماده و عالم غیب و به تعبیر ما عالم آخرت هستند مانند نصاری و یهود از نقطه نظر تقنین قوانین همان راه و روش ماتریالیستها و قائلین بر اصالت ماده را در قوانین خودشان پیموده‌اند. و در اینجا یک نقطه تفرقه بین آنها و بین الهیون که معتقد به اصالت غیب و یا عبارت دیگر اصالت علل مکونه و تکوینیّه و یا به عبارت امروزی به اصالت رئالیسم که همان واقع گرایی در نظام عالم هست پیدا می‌شود. این نقطه تفرقه و تفکیک دقیقاً مرز بین تقنین قوانین مادی و قوانین الهی است و قوانین انبیاء است.

در قرآن کریم وقتی که شما مطالعه می‌کنید آیاتش را، در جابه‌جای قرآن وقتی که ما می‌بینیم تمام هدف انبیاء را و رسالت انبیاء را براساس تزکیه و تربیت نفس قرار می‌دهد

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ ۱﴾ مردم به عدالت قیام کنند. عدالت در چه محدوده‌ای که حالا عرض می‌کنم. آن تعریفی که از عدالت ماتریالیست‌ها دارند و تعریفی که رئالیستها دارند این تعاریف با هم چه تفاوت‌های فاحشی دارند و چه نقاط مختلفی و بعیدی در اینجا بوجود می‌آورد.

راجع به پیغمبر اکرم می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»<sup>۱</sup>  
پیغمبر برای هدایت نازل شده است.

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾<sup>۲</sup> تسبیح  
خدا را در آسمان و زمین تمام موجودات به جا می آورند.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>۳</sup> هدف از بعثت انبیاء و بالأخص بعثت رسول اکرم مسأله تزکیه  
است. مسأله بُعد اخلاقی انسان است لِزَكِّيهِمْ آنها را پاک کند، آنها را تزکیه کند.  
در آن آیه اول می فرماید: ﴿لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۴</sup> تا اینکه مردم قیام به قسط کنند  
قیام به عدالت کنند در اینجا مقصود و منظور را تزکیه نفس قرار می دهد و تربیت  
نفوس قرار می دهد. خُب ببینند!

امروزه در حکومت‌های فعلی مسأله تربیت نفس مطرح نیست. نهایت چیزی  
که برای حکومت‌های فعلی در سراسر دنیا مطرح است صرف گذران زندگی و  
تشکیل نظام حکومتی به نحوی است که شخصی به شخص دیگر تعدی نکند.  
این نهایت مقصد و غایت و آمال حکومت‌های فعلی را تشکیل می دهد. اما در نظام  
حکومتی انبیاء مسأله مسأله تزکیه است. یعنی گر چه ما از نقطه نظر نگرش به  
ماده با قائلین به اصالت ماده تفاوت داشته باشیم، اما از آنجائیکه توجه انسان  
بدون مربی اخلاقی و بدون رعایت موازین اخلاقی به عالم ماده است و تمام  
هوش و حواس و محوریت حرکت انسان در توغّل در کثرات سپری می شود، از

۱- سوره توبه (۹) آیه ۳۳

۲- سوره جمعه (۶۲) آیه ۱

۳- سوره جمعه (۶۲) آیه ۲

۴- سوره الحديد (۵۷) آیه ۲۵

این اصل مهم که اصل از خلقت آفرینش است در نظام حکومتی غفلت می‌شود. و این نقطه، نقطهٔ فرق بین نظام حکومتی فعلی در دنیا و بین نظام حکومتی انبیاء است که مقصود از حکومت در دنیا فقط و فقط گذران زندگی و تأمین فی‌الجمله تأمین آسایش افراد و گذران زندگی آنها و عدم تعدی ظاهری و فیزیکی - خیلی دقت کنید - تأمین فیزیکی آنها و عدم تعدی فیزیکی در نظام زندگی دنیا برای این حکومتها است. فرض کنید در مسائلی که مطرح می‌کنند خُب امنیت می‌آوریم، تعدی به غیر را برمی‌داریم، نسبت به مسائل اقتصادی خُب راههایی که هر شخص بتواند به آنچه را که مد نظر دارد ما آن راهها را ایجاد می‌کنیم. خُب البته اینها چیزهای خیلی خوبی است و باید باشد. اگر نباشد که خوب جنگل است، قانون قانون جنگل خواهد شد، اگر قرار باشد یک عدهٔ خاصی فقط بتوانند از مواهب اقتصادی مملکت استفاده کنند و بقیه محروم باشند، خُب این قانون جنگل است. اگر فرض بکنید که انسان بخوابد و امنیت نداشته باشد که شب مورد تعرض واقع می‌شود یا نه، خُب این در اینجا کشور نیست، جنگل خواهد بود. اگر فرض بکنید که انسان از نقطهٔ نظر سایر موارد و سایر تعدیات از کمترین مسائل زندگی خوب محروم باشد طبعاً این نمی‌تواند حکومت پسندیده در کمترین امکانات و حداقل از توقعات قرار بگیرد. پس این مسأله به عنوان نفس تشکیل حکومت باید مورد توجه قرار بگیرد. به این مسأله ما نظر نداریم. صحبت ما در مسئولیت و تعهدی است که زمامداران حکومت اسلامی در قبال جامعه با تمام افراد دارند نه با یک قشر خاص. و آن تعریفی که دنیای امروز و به عبارت دیگر اصل دموکراسی در نظام حکومتی دنیا آن اصل را مورد توجه قرار می‌دهد، آن عدالت چه عدالتی است و آن دموکراسی چه دموکراسی خواهد بود؟

دموکراسی از نقطه نظر نگرش مادی یا دموکراسی از نقطه نگرش رئالیستی یعنی واقع‌گرایی. شکی نیست در اینکه اگر انسان را ما به عنوان جامع بین ماده و معنا نگاه کنیم، نه فقط همین بدن ظاهر و همین بدن فیزیکی، خواهیم دید که این بدن و ارزشی که برای این بدن خدای متعال قائل است، نسبت به آن ارزشی که برای حقیقت انسان و روح و نفس قائل است اصلاً به حساب نمی‌آید. یعنی اگر فرض کنید که شما یک عدد جبری را در نظر بگیرید به اضافه بینهایت، خوب این بدن در مقابل او مثل به اضافه بینهایت خواهد شد. چرا؟ زیرا این بدن یک بدن عاریه و موقتی است و دلیل هم دارد. این بدن، همین بدن فیزیکی که جاگیر است و تحیز و مکان‌پذیر است این یک مسأله مقطعی است، یک مسأله معبری است، یک مسأله عبوری است، و به عنوان وسیله است. مثل اینکه شما فرض کنید که لباسی را که می‌پوشید به نسبت به بدنتان، بخواهید این لباس را به آن ارزش بدهید اصلاً به حساب نمی‌آید. لباس چیزی است که انسان در بر می‌کند، بعد از یکسال، بعد از شش ماه این لباس مندرس می‌شود. یا فرض کنید که در کنار آتش قرار می‌گیرد همه از بین می‌رود. و یا فرض کنید که در کناری می‌افتد و بعد پوسیده می‌شود. اصلاً توجهی به این مسأله نمی‌شود. هیچوقت تا به حال شده شما در قبال لباسی که می‌پوشید آن را با این بدن جسمانی و با جسم خودتان مورد ارزیابی قرار بدهید. اصلاً یک همچنین چیزی معنا ندارد. نحوه مقایسه بین بدن که دنیای امروز متوجه این قضیه است، یعنی اصالت و واقعیت را به ماده می‌دهد و از آن حقیقت انسانی غفلت ورزیده است، در مقایسه با روح که یک زندگی ابدی را دارد و تازه بعد از مرگ زندگی او شروع خواهد شد و دیگر این زندگی به پایان نخواهد رسید تا خدا خدایی می‌کند.



طبق آیات قرآن ﴿خَلِّدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾<sup>۱</sup> این مردم در نعمات الهی یا در نعمات الهی الی الأبد مخلد هستند. یعنی روزی فرا نخواهد رسید که ما دیگر خود را نبینیم، روزی فرا نخواهد رسید که ما دیگر به وجود خود نظر نیندازیم، روزی فرا نخواهد رسید که دیگر از وجود ما اثری نخواهد بود. پس بنابراین جا دارد که در مقایسه با آن ما این را به بی‌نهایت تعبیر کنیم. حالا ما متوجه می‌شویم که فرق بین حکومت انبیاء الهی و بین حکومت‌های ظاهری تفاوت تفاوت به اضافه بی‌نهایت است با یک رقم صفر یا حتی زیر صفر منهای بینهایت اصلاً شما تصور کنید.

این مسأله تفاوت بین این دو نحوه حکومت است. براساس این دو نگرش قوانین هم بر این اساس وضع می‌شوند. یعنی فرض بکنید که در قوانین حکومت‌های امروزی صرف عدم تعدی به حقوق یکدیگر، صرف عدم تعدی حتی عدم تعدی فیزیکی نه سایر تعدیاتی حتی در سایر تعدیاتی، هم غیر فیزیکی اینها شاید اشکالی نبینند. از راه‌های مختلف، فرض کنید که از بعضی از رقابت‌های غیر صحیح، از بعضی از طرقی که موجب هتک احترام و آبروی یک نفر هست، آبروی یک شخصی را ببرند برای اینکه مردم به آنها مراجعه کنند، آبروی یک شخصی را ببرند برای اینکه آن متاع آنها بیشتر مورد توجه قرار بگیرد، آبروی افراد را ببرند برای اینکه یک ریاستی را اشغال کنند، آبروی افراد را ببرند برای اینکه به یک متاع دنیوی برسند، از نقطه نظر تقنین قوانین امروزی شاید جایی نداشته باشد. همین قدر که تفنگ دست نگیرند و شلیک نکنند این مقدار را فرض کنید که جلوی شما را می‌گیریم، اما از این مقدار به بعد دیگر هر چه بادا باد.

تو آبروی او را ببر او هم آبروی تو را ببرد، آزادی است. - این که عرض می‌کنم واقعاً وجود دارد - خوب این نحوه عمل کردن یا نهایت آنها این است که امنیت فرض نکنید که زیست را فراهم کنند، سرقت فرض کنید که وجود نداشته باشد. الآن در بعضی از کشورها هست که سرقت وجود ندارد. یعنی برخورد صحیح و منطقی و نحوه فرهنگی که در آن جامعه هست دیگر نمی‌گذارد سرقتی وجود داشته باشد. ایجاد اشتغال برای افراد جامعه و همینطور رسیدگی به امور آنها و نظم و ترتیب دقیقی که در آن جوامع وجود دارد بحمد الله آن سرقت را از آن جوامع برمی‌دارد. امیدواریم ان شاء الله خداوند این توفیق را نصیب جامعه ما هم بکند که روزی ببینیم که فرض کنید که در این جامعه سرقت ندارد و امنیت مالی و جانی برای همه افراد وجود دارد.

علی کلّ حال این مسأله مسأله‌ای است که مورد توجه جوامع امروزی قرار دارد، اما انبیاء علاوه بر اینکه این مطلب را به عنوان اصل تشکیل دهنده نظام در ارتباط با نگرش مادی مورد توجه قرار می‌دهند. از این مسأله برای نگرش به قسمت دوم که به اضافه با بی نهایت است، از آن مسأله استفاده می‌کنند. یعنی عدالت اجتماعی، عدالت مالی، عدالت جانی و تأمین زندگی، زندگی سالم به همین نحو تعریف متعارف و مصطلح به عنوان مقدمه برای تأمین عدالت اخلاقی و امنیت اخلاقی که هدف حکومت انبیاء الهی است و مقصود از آن هدف تزکیه نفوس است.

طبق آیات شریفه قرآن و کلام ائمه معصومین علیهم السلام و نص عبارت امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه که حضرت در آنجا می‌فرماید: پیغمبر برای ارتقاء روح در میان ما آمد، پیغمبر برای شکوفایی عقل لیشیروا لهم دفائن العقول. ببیند چقدر این عبارت عبارت عجیبی است! که انبیایی که برای مردم آمدند،

نیامدند فقط آب و نان را تأمین کنند، آمدند که آن استعدادهایی که ما از آن استعدادها تعبیر به به اضافه بی نهایت می کنیم، و به زبان ائمه و امیرالمؤمنین به دفائن عقول تعبیر می شود، آن دینه‌ها را ظاهر کنند. مقصود در اینجا این نیست که از خارج معارف را برای ما بیاورند، ما را در مسیر - دقت کنید - ما را در مسیر صحیح تربیت سلوکی قرار بدهند تا خود به آنچه که هستیم برسیم. تا خود به آنچه که در درون ماست برسیم. تا خود، از خارج چیزی نمی آوریم، از خارج معارفی بر ما تحمیل نمی شود، از خارج....

به عبارت دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهد بفرماید: ای مردم شما تصور نکنید که از مسیر انبیاء جدا افتادید، راه شما با راه انبیاء و اولیاء الهی دو تا است، خلقت شما با خلقت آنها تفاوت دارد، مسیر و مآل شما با مسیر و مآل آنها تفاوت دارد، شما هر کدام خود یک پیغمبرید ولی خبر ندارید. شما هر کدام خود یک ولی خدا هستید ولی اطلاع ندارید. شما هر کدام خود یک رسول هستید حالا بر او جبرئیل نازل می شود، ملک نازل می شود، شما به یک جایی می رسید که با همان‌ها در ارتباط هستید.

مدتها، چندی قبل یا در عبارتهای مختلف من این مسأله را نقل کردم که مرحوم والد - رضوان الله علیه - می فرمودند: ما در یکی از همین سفرهایی که مشرف می شدیم، یک شب در کاظمین منزل یکی از دوستان بودیم. خیلی از آقایان کاظمین و علماء کاظمین و نجف هم در آن مجلس حضور داشتند. از افرادی که به مرحوم آقای حداد ارادت داشتند، آنها هم در آنجا بودند. روایتی یکی از آنها مطرح کرد و راجع به کیفیت معراج پیغمبر و ارتباط با جبرئیل و کیفیت صعود و نزول جبرئیل بر قلب رسول خدا و بر قلب انبیاء الهی و عالم وحی، تصور کنید عالم وحی که خب از ناحیه جبرئیل این مسأله در نفوس انبیاء

تشریح می‌شود و این احکام در آنها تنازل پیدا می‌کند، راجع به این مسأله بین علما و اینها صحبت بود و خود دوستان و ارادتمندان خاصّ مرحوم آقای حدّاد هم در این قضیه خوب صحبت می‌کردند. گفتند: همینکه مجلس گرم شده بود مقامات جبرئیل صحبت می‌شد و یکی یکی بالا می‌رفتند و می‌رفتند و همینطوری، یکدفعه آقای حدّاد گفتند: کجا دارید می‌روید؟ کجا دارید می‌روید؟! ما جایی هستیم که جبرئیل اصلاً به تخیّش هم نمی‌رسد. این حرفها چیست می‌زنید! حوصله‌شان سر آمده! چه خبر است! زیاد دارید بالا می‌روید، یک خرده هم بیایید پایین، خلاصه با ما هم‌نشین باشید. ایشان این مطلب را گزاف نگفته! مطالب ایشان مطالب سرسری نبوده! یعنی چه؟! جایی که جبرائیل برای انبیاء الهی وحی می‌فرستد، ما می‌بینیم این مرد الهی می‌گوید از جبرئیل چیست داری حرف می‌زنید؟! البتّه جبرئیل ملک مقربّ خداست، رئیس و فرمانده همه ملائکه علم است، چون خدای متعال ملائکه متفاوتی دارد، ملک علم دارد، ملک رزق دارد، ملک خلق دارد، ملک اماته دارد، ملک احیاء دارد، ملک مصوّر دارد، تمام اینها ملائکه‌ای هستند در صنوف مختلف و در گروههای مختلف. جبرائیل رئیس ملائکه علم است. یعنی هر علمی که در این دنیا باشد در همین علوم حتّی مادی ما، در همین جرّقه‌هایی که حتّی می‌خورد، در همین منافذ، در همین مسائلی که خوب دیده‌اید گاهی اوقات فکر می‌کنید، نسبت به قضیه‌ای یک مرتبه مسأله برایتان حل می‌شود، برای همه اتّفاق افتاده، این را به خاطر داشته باشید همان موقع متوجّه می‌شوید، جبرائیل در آنجا آمده کاری کرده، خودتان نبودید. دیده‌اید در بعضی از اوقات در یک مسأله علمی گیر می‌کنید، می‌خواهید یک مسأله‌ای را حل کنید، یک مسأله‌ای فرض کنید که حالا ریاضی یا هر چیزی دیگر یا یک مسأله علمی، فقهی، فلسفی و سایر مسائل خوب آنها طبعاً دقیقتر است و مهمتر

است، به محض اینکه آن قضیه روشن می‌شود برای شما، بدانید در آنجا جبرائیل آمده دست کاری کرده، همانجا در همان وقت. منتها پرداختن به مسائل علمی مانند مسائل معارف الهی، آن حالا - به تعبیر من است آن زور بیشتری را می‌برد - خیلی بیشتر از مسائل جبر و مثلثات فرض کنید که ریاضی و مسائل عادی اینها مسائل مادی است. آنها چرا؟ هر چه مسأله مهمتر باشد، دقیق‌تر باشد، جنبه تجردی و تقریبی او بیشتر باشد، از نقطه نظر حصه وجودی سهم بیشتری را دارد. این مسأله خوب به عنوان یک مسأله مهم در نظام عالم آفرینش که مسأله علم است قرار دارد و همینطور سایر مسائل دیگر مانند اماته و مانند احیاء و امثال ذلک. هر کدام ما مقام ما بالاتر از جبرئیل است. هر کدام مقامی داریم به عنوان یک انسان کامل.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: این دفینه‌های عقل را خدا در وجود تک‌تک شما قرار داده، منتها یکوقتی شما از نقطه نظر توجه ماتریالیستی فکر می‌کنید همین مسأله دنیاست، یکوقتی می‌آیید فکرتان را رئالیستی می‌کنید، به آن بُعد از مسأله می‌پردازید، به خودتان توجه می‌کنید، آنجاست که دیگر یک ثانیه را هم نباید از دست بدهیم. توجه کردید! آنجاست که اگر این مسأله برای ما روشن بشود، دیگر روی پای خود نمی‌توانیم بایستیم. آنجاست که اگر ما متوجه بشویم چه نیروی لایتناها دارد از ما فوت میشود و به چه مسأله ما داریم - این که عرض می‌کنم خدمتتان تمام اینها با مشاهده و وجدان ثابت شده - نه فقط به عنوان یک فرض بکنید که در خلاف اینها این ایده آلیستها که برای خودشان یک مسائلی را مطرح می‌کنند که اصلاً ممکن است با واقعیت و با رئالیست هم هیچگونه تطابقی نداشته باشد. نه خیر، در مکتب الهی در قبال ماتریالیست مسأله رئالیست وجود دارد، نه فقط ایده آلیست که یک سری مطالبی بیایند بگویند. معلوم نیست اینها

اصلاً در خارج واقعیت پیدا می‌کند یا نه. تصوّرات و تخیلات ذهنی را اینها به ما تحویل ندادند. مسائل واقعی را اینها برای ما بیان کردند. قائلین به اصالت واقع و اصالت روح این مسأله مسأله مهم است.

بنابراین نکته مهم در نظام حکومتی انبیاء عبارتست از پرداختن به این مطلب به اصالت معنا و اصالت واقع این قضیه باید در نظام حکومتی اسلامی مورد دقت قرار بگیرد. این مسأله.

امروزه در دموکراسی تعریفی که می‌شود تعریف تعریف مادی است. یعنی افراد کاری بهم نداشته باشند، شرایط زیست برای همه فراهم باشد، البته خوب است، در این محدوده بسیار خوب است و اشکالی ندارد. ولی صحبت در این است که آن محدوده‌ای را و آن تعریفی را که قائلین به دموکراسی و آزادی به عنوان حریت و به عنوان اختیار تام در زندگانی دنیا قائلند، با آن دموکراسی و آزادی و اختیار در انتخاب با نظام حکومتی انبیاء در تعارض است، آن دموکراسی و آزادی و اختیار به همین آزادی مصطلح برمی‌گردد. یعنی یک نفر در محدوده اختیار خود بدون اینکه از نقطه نظر فیزیکی فقط، از نقطه نظر ظاهری خود را در یک وضعیتی قرار بدهد که کار خودش را انجام بدهد، به کسی تعدی نکند، راه را بر کسی نبندد، حقّی را از کسی نگیرد و سلب آسایش دیگران را فراهم نکند. به عنوان یک فرد متمدّن و منطقی در نظام دموکراسی این قلمداد می‌شود. یک شخصی فرض کنید که من باب مثال یک زن این از منزل بیرون بیاید به هر نحو ممکن ولو عاریاً بدون هیچ‌گونه پوششی، این از منزل بیرون می‌آید به کسی هم تعدی نمی‌کند، راه را هم بر کسی نمی‌بندد، سوار ماشینش می‌شود و به دنبال کار خودش می‌رود و بعد در خیابان حرکت می‌کند و بعد وارد منزل می‌شود. در مغازه می‌رود چیزی می‌خرد و بعد می‌آید در منزل، از نقطه نظر نظام دموکراسی

فعلی این زن به عنوان یک زن ایده‌آل و متمدن و با فرهنگ تلقی می‌شود. چرا؟ چون کاری به کسی نداشته. یا یک مرد اگر از منزل خودش خارج بشود. راه را بر کسی نبندد، موجب تعدی نشود، کسی را سب نکند، فحش ندهد، ولی به هر شکلی می‌خواهد باشد حتی عریان از منزل می‌خواهد بیرون بیاید، بیرون بیاید. اشکال ندارد. خودش می‌داند ما که در حساب و کتاب او نیستیم، او که در حساب و کتاب ما نیست، خب خیلی دیگر عالی می‌شود واقعاً، مملکت می‌شود گل و بلبل دیگر. اون از آن طرف و این هم از اینطرف. این نظام خب از نقطه نظر عادی و ظاهری مورد پسند جوامع غربی و قائلین به ماتریالیست هست، ولی ما باید ببینیم چه مسأله‌ایی در اینجا فراموش شده و چه اصلی در اینجا نسیاً منسیاً قرار گرفته؟! آیا در یک همچین نظامی تمام افراد جامعه از هر سطح و در هر مرتبه فرهنگ آیا می‌توانند به مطلوبشان برسند؟! با توجه به اینکه خدای متعال در انسان غرایزی را قرار داده، صفاتی را قرار داده، این صفات و این غرایز اگر در تحت کنترل قوه عاقله و آن غرایز منطقی نفس در نیاید، چه بسا ممکن است مفاسدی را به بار بیاورد. با توجه به این قضیه چطور ممکن است ما آن امنیت اخلاقی متوقع در جامعه را که هر کسی بتواند در سایه آن امنیت اخلاقی به مراتب کمالی خود برسد، چطور می‌توانیم تأمین کنیم؟! امروزه حتی نسبت به این قضیه خیلی دارند بحث می‌کنند. یعنی این مطلب مخصوصاً در این دهه اخیر یا در این بیست ساله اخیر و بالأخص در همین سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته. و بحمدالله بسیاری از متفکرین و قائلین به این مسأله و مسائل ایدئولوژی امروز من حیث لایشعُر و کنایه و اشاره و چه بسا تصریحاً - بسیاری از آنها حتی تصریح هم می‌کنند - نسبت به این نقطه ضعف بسیار مهم در حکومت‌های غربی اعتراف دارند که ما برای بشر فقط رفاه ظاهر آوردیم. - ببینید -

ما برای بشر صرفاً یک زندگی عادی را تأمین کردیم اما از آن نقطه نظر و از آن بعد غفلت شده. و همان مسأله است که خواهی نخواهی جوامع را به سوی تباهی می‌کشاند و بسوی فساد می‌کشاند. انسان نمی‌شود خود را از هر قانونی یله و رها ببیند.

به یاد دارم در بعد از جنگ بین الملل دوم که این مسأله آزادی در بین کشورها خیلی رواج پیدا کرده بود و در سازمان ملل هم روی این قضیه خیلی تبلیغ می‌شد و از همانجا خیلی از احکام اسلام مورد تهاجم قرار گرفته بود، در یکی از این کشورها ظاهراً سوئد بود یا سوئیس بود - من در این شک دارم - آمدند و برای آزادی افراد آمدند قید و حد را برداشتند. یعنی پارلمان تصویب کرد یعنی به زور مردم که باید در مملکت آزادی بدون قید و شرط باشد. هر کسی باید آزاد باشد. کار به جایی رسید که این قانون بیش از شش ساعت نتوانست دوام بیاورد و بعد با دخالت ارتش این مسأله فیصله پیدا کرد. دیگر خود حدیث مفصل بخوان از مجمل که چه شد و مسأله به کجاها کشیده شد که فوراً آمدند گفتند: نه! نه! نه!

ببینید مردم اینطوری هستند. متأسفانه جامعه، هر جامعه‌ای همه آن جامعه دارای افراد عاقل و با تجربه و پخته نیستند، در جامعه جوانهای کم تأمل و کم تجربه وجود دارند، در جامعه افراد بی‌فرهنگ و بی‌تربیت فراوان دیده می‌شود. در جامعه افراد لاابالی فراوان دیده می‌شود. در جامعه افرادی که مقید به هیچ قانونی نیستند، بسیار دیده می‌شود. حالا اگر ما بیاییم دموکراسی را تعریف کنیم که در آن دموکراسی هر کسی آزاد باشد، این دموکراسی طبعاً به نفع چه کسانی خواهد بود. به نفع یک مشت افراد بی‌بندوبار لات بی‌فرهنگ بی‌تمدن که آنها به هر قسمی که بخواهند بیرون بیایند، به هر قسمی که بخواهند خود را در معرض قرار



بدهند به هر قسمی که بخواهند خود را در اجتماع ظاهر کنند. آنوقت تکلیف بنده و سرکار به عنوان یک مسلمان که می‌خواهد از فضای جامعه استفاده کند، در این جامعه حرکت کند، در خیابانهای این جامعه می‌خواهد راه برود. زن و بچه‌اش را می‌خواهد در این خیابانها بیاورد، تکلیف آنها چه خواهد شد؟! آنها باید بروند در کنج منزل و برای ابد در را بر روی همه ببندند. این صحیح است؟! این نکته نکته‌ای است که از تعریف دموکراسی فعلی این نکته از قلم افتاده است. یعنی مسأله تأمین امنیت اخلاقی که آن امنیت اخلاقی به عنوان اصل مهم برای تأمین تربیت افراد به نقاط کمال .... مرحوم آقا می‌فرمودند در زمان سابق که همان زمان شاه بود: این ایران ایران نبود، ایران پاریس بود، بارها می‌فرمودند: این ایران ایران نیست، ایران اسلام نیست. ایران حکومت اسلامی ندارد. یک ظاهری اسلام دارد. و خوب البته این ظاهر هم به عنوان ظاهر که خوب حکومت اسلامی شیعه است به این مقدارش محترم، ولی فقط یک اسمی از اسلام بود و یک اسمی از تشیع بود و در رادیو فرض بکنید که اسم امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اذانه‌ها اینها گفته می‌شد، و در سایر جاها .... بسیار خوب. ولی از این مسأله که صرف نظر کنیم کجای ایران فرض کنید که به عنوان نظام اسلامی در آنجا مطرح بود. انسان از منزل خودش بیرون نمی‌توانست بیاید. انسان در خیابانها گردش نمی‌توانست بکند. انسان جایی نمی‌توانست برود. بله افراد عادی که اینها توجه به هر مسأله‌ای ندارند چشمشان را به هر جایی می‌اندازند، به هر جایی توجه دارند، یادتان می‌آید دیگر زمان سابق بسیاری از آنها اصلاً در تمام این سینماها به نحوی بود که مناظر خود جلب توجه می‌کرد، آنوقت چطور یک انسانی که می‌خواهد فرزندش را نه همگام با این جامعه‌ی دون و پست بلکه به عنوان یک شخصی که بتواند مراتب تهذیب و کمال را در این جامعه طی بکند، چطور ممکن است

انسان در یک همچین جامعه‌ای زندگی بکند؟! از منزل ما تا مسجد قائم فرض بکنید که تقریباً حدود ۷ یا ۸ دقیقه بیشتر پیاده راه نبود، از همان منزل تا مسجد، بین منزل ما و بین مسجد قائم دوازده مشروب‌فروشی وجود داشت. هفت دقیقه راه یعنی فرض بکنید که تقریباً نصف می‌شد دیگر، در هر چهل ثانیه‌ای ما به یکی از این موارد می‌رسیدیم. البته بعضی از آنها می‌آمدند نسبت به ما ادای احترام هم می‌کردند، سلام هم می‌کردند. از همین مسیحین و اینها در آنجا خوب خیلی بودند و خوب بسیاری اینها حالا در آن منطقه‌ای که ما بودیم مسیحیها خیلی بودند و باز آنها به دیده احترام نگاه می‌کردند و رعایت می‌کردند. انصافاً حالا آن موقعیت مرحوم آقا - رضوان الله علیه - بود آن کیفیتشان واقعاً آنها را تحت تأثیر قرار داده بود، به طوری که ما در حرکات آنها تغییر محسوسی را بعد از یک مدت کمی مشاهده می‌کردیم. و بعد از اینکه مرحوم آقا مشرف شدند به مشهد ما می‌دیدیم که آنها واقعاً اظهار تأسف می‌کنند و گاهی که ما را در طهران ملاقات می‌کردند، حتی گریه می‌کردند از فقدان این مرد بزرگ. یعنی این نحوه ارتباط ایشان به یک نحوه‌ای بود که همه افراد را تحت تأثیر قرار می‌داد. وقتی حرکت می‌کردند به سمت مسجد آنها از مغازه‌هایشان بیرون می‌آمدند و از کارشان دست می‌کشیدند و ادای احترام می‌کردند. بعضی از همین مشروب فروشها صاحب مغازه وقتی ایشان را می‌دیدند می‌آمدند بیرون و نسبت به ایشان سلام می‌کردند و ایشان سری تکان می‌دادند و خلاصه یک پاسخ فی الجمله‌ای می‌دادند و حرکت می‌کردند. خوب بالأخره آنها در عالم خودشان بودند دیگر. حالا خدا می‌داند.

علی‌کمال حال مسأله از این قرار بود. در زمان سابق وضعیت اینطور بود. این وضعیت مشروب‌فروشها، وضعیت سینماها، وضعیت مراکز تفریحی فاسد،

خوب آیا این مراکز با دموکراسی تعریف شده هم منطبق است؟ اشکالی ندارد. خوب می‌گویند: مسجد به جای خود، فرض کنید که سایر مراکز لهو و لعب هم خوب به جای خود، گروهی این و گروهی آن پسندند. این اینطرف می‌رود آن آنطرف. ولی صحبت در اینست که جامعه فقط برای این افراد که نیست. منظور از جامعه از نقطه نظر عقلی، حالا ما به دینی هم کار نداریم، از نقطه نظر عقلی اگر یک نفر بخواهد در یک جامعه خود را به کمال برساند آیا در یک همچین جامعه‌ای می‌شود؟! آیا با هزار ناراحتی و گرفتاری اعصاب و مسائل و مفاصدی که قطعاً برای همه در آن موقع مطرح بوده آیا در آن جامعه انسان می‌تواند یا اینکه با هزار گرفتاری روبرو است؟

فلهذا ما می‌بینیم که با توجه به این مسأله آنچه را که انبیاء الهی برای او اقدام کردند و او را به عنوان محور قرار دادند، دموکراسی به معنای واقع کلمه است. یعنی در دموکراسی و آزادی که آن دموکراسی و آزادی بتواند تمام افراد جامعه را از نقطه نظر عقلانی و از نقطه نظر منطقی بتواند همه آنها را تأمین کند، از نقطه نظر عقلانی. اگر فرض بکنید که ما آن آزادی را بخواهیم در جامعه بدهیم که به آن نحو حرکت کند، با آن وجدانهای پاک و جوانهای پاک و آن نفوس مستعدی که برای کمال آمادگی دارند و بواسطه این پوشش غلط و مجازی نمی‌توانند حرکت کنند، به آنها خیانت شده و به آنها ظلم خواهد شد.

پس بنابراین مسأله تأمین امنیت اخلاقی در نظام حکومتی اسلام به عنوان اصل مهم و بلکه مهمترین اصل و پایه باید مورد توجه قرار بگیرد. نظام دموکراسی واقعی، آزادی واقعی. آزادی که در آن آزادی محوریّت، محوریّت توحید باشد. هر شخصی بتواند، البته این مسأله تأمین امنیت اخلاقی بسیار فروعی دارد. و من می‌ترسم وارد این قضیه بشوم. فعلاً به نحو اجمال بیان

می‌کنم. یک قضیه به طول بیانجامد و ما نسبت به سایر مسائل باز بمانیم. این مسأله تأمین امنیت اخلاقی بسیار فروع کثیره‌ای دارد که خود رفقا و دوستان در تأمل و در مطالعاتشان به این مطالب إن شاء الله برسند.

یکی از این مسائل عبارت است از آزادی در بیان. هر شخصی در حکومت اسلامی بتواند نظرات خودش را آزادانه نه آن نظراتی که بر خلاف اصل و اصول نظام حکومتی اسلامی است. نه، یکوقتی می‌آید می‌گوید آقا این نظام باید برگردد نظام یهودی بشود. خوب این دلیل ندارد. این مسأله بر خلاف اصل است. یکوقتی می‌گوید آقا برمی‌گردیم اصلاً نظام را می‌خواهیم کمونیستی کنیم. نه بیخود، یک همچنین مطالبی جایی ندارد. یکوقتی فرض بکنید که آقا می‌خواهیم فرض کنید که اصل کیان این را از بین ببریم. فرض کنید که مجلس می‌خواهد قانون وضع کند اصلاً ایران در تحت سیطره فرض کنید که یک مملکت خارجی قرار بگیرد. این اصلاً معنا ندارد، این با اصل و کیان خود استقلال مملکت اینها منافات دارد. یا با استقلال عقیدتی مملکت اینها منافات دارد. نخیر، در نظام حکومتی اسلامی که اسلام به عنوان اصل و به عنوان محور پذیرفته شده است، در این چهارچوب این چه اشکال دارد که افراد در این چهارچوب بیابند نظرات خودشان را به عنوان یک مصلح بخواهند مطرح بکنند. آقا در اینجا این قانون اینجایش اشکال دارد، در آن جا آن قانون اشکال دارد.

و ما این مطلب را در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌دیدیم که آزادانه می‌آمدند و نسبت به جریاناتی که در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام الی ما شاء الله نسبت به آنها به امیرالمؤمنین اعتراض می‌کردند. یا می‌آمدند در منزل و یا می‌آمدند در مسجد. مغیره بن شعبه یکوقت آمد پیش امیرالمؤمنین گفت: یا علی این راهی را که شما در پیش‌گرفتی بنظر من اشتباه است. شما چرا اعلان جنگ

با معاویه می‌دهی؟ این الآن مسأله اشتباه است و شما باید با معاویه فعلاً کنار بیایید. وقتی که حکومت مستقر شد و مردم تو را به عنوان خلیفه پذیرفتند، آنموقع اگر بخواهی معاویه را برداری اشکال ندارد، همه از تو می‌پذیرند. الآن حکومت تو نوپا است، الآن معاویه در آنجا استقرار دارد، از زمان عمر تا الآن معاویه در آنجا هست، و تو بخواهی با آنها ... خوب خون ریخته می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: من نمی‌توانم بینم یک روز این مرد بر سر قدرت است. لا اَتَحَمَّلُه یک روز را نمی‌توانم بینم که این انسان واژگون دارد بر عرض و مال و ناموس مردم دارد حکومت می‌کند. این را نمی‌توانم بینم. مغیره رفت فردا آمد. گفت: یا علی من راجع به مطالب تو فکر کردم، دیدم حق با توست، حضرت فرمودند: دیروز راست می‌گفتی، امروز دروغ داری می‌گویی. دیروز واقعاً به عنوان نصیحت آمدی، امروز آمدی برای چاپلوسی. امروز دروغ است. می‌آمدند و بیان می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فلان کار را انجام می‌داد، می‌آمدند در جلوی افراد آن حضرت را مورد بازخواست قرار می‌دادند. حتی زنها، حتی زنها آن حضرت را به محاکمه می‌کشاندند از پشت پرده، یا علی فلان کاری که کردی اشتباه بود. حضرت عرض می‌کرد ای داد بیداد تا حالا با مردها طرف بودیم حالا باید بیاییم جواب زنها را هم بدهیم. جواب می‌دادند و می‌گفتند که این مسائل خلاصه به یک نحو دیگری است. این مسأله

لذا تمام افراد، تمام افراد از نقطه نظر باطن و از نقطه نظر سعه صدر نسبت به دستگاه حکومتی امیرالمؤمنین احساس ضیق نمی‌کردند. خدایی نکرده اگر این را بگوییم ما را زندان می‌اندازد، خدایی نکرده اگر این را بگوییم ما را فرض کنید که مثلاً ترتیب ما داده می‌شود، خدایی نکرده فرض کنید که اگر آن را بگوییم به فلان جا مسئله ....، نه، همه آزاد بودند. لذا حکومت را از آن خودشان می‌دیدند.

نکته اینجاست. چون در قبال امیرالمؤمنین برای آنها مطلب را باز کرده بود، سفره را برای آنها گسترانیده بود، به آنها مجال داده بود، مجال نظر داده بود، مجال اظهار نظر داده بود، هیچوقت نیامد بگوید من امام شما هستم هر چه می‌گویم باید گوش بدهید و الا با این شلاق به سرتان می‌زنم. من امام شما هستم باید گوش بدهید حرفهایی که می‌زنم نباید اظهار نظر بکنید و الا شما را به زندان می‌اندازم. یک همچنین مطالبی در دستگاه امیرالمؤمنین هیچ از آن خبر نبود که نبود. ابدأ و ابدأ. امیرالمؤمنین جنگ می‌کرد، می‌آمدند به حضرت می‌گفتند: چرا جنگ کردی؟ حضرت قشنگ دلیل می‌آورد. امیرالمؤمنین صلح می‌کرد. چرا یا علی صلح کردی؟ حضرت دلیل می‌آورد و مردم را قانع می‌کرد. همین خوارجی که دوازده هزار نفر هم پیمان شده بودند که حکومت امیرالمؤمنین و معاویه را برچینند. وقتی که در جنگ نهروان حضرت رفت و با آنها محاجه کرد، برای چه آمدید؟ چرا به جان و مال و ناموس مسلمانان دارید تعرض می‌کنید؟ برای چه دارید با دستگاه خلافت و دستگاه حکومت دارید می‌جنگید؟ آخر برای چه؟ گفتند یا علی تو بیخود صلح کردی، تو آمدی با معاویه صلح کردی، تو فلان کردی، تو بر خلاف کتاب خدا عمل کردی! حضرت فرمودند: همین شما نبودید که وقتی قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند، من گفتم: با تیر بزنید. شما شمشیر را کشیدید روی سر من قرار دادید. گفتید: اگر الآن مالک برنگردد، امیر این را فرود می‌آوریم. بودید یا نبودید؟! سرشان را انداختند پایین، هشت هزار نفر از این دوازده هزار نفر برگشتند. چهار هزار تا ماندند و گفتند که نه فایده‌ای ندارد. حضرت می‌رفت حرف می‌زد. آفاجان می‌رفت متقاعد می‌کرد. چماق نمی‌کشید، کتک نمی‌زد، چماق نمی‌کشید! - : یا علی چرا صلح کردی؟ دلیلش این است. - : یا علی چرا جنگ کردی؟ دلیلش این است. - : یا علی چرا اون کار را کردی؟ به

این دلیل. کدامیک از این موارد ما داریم حقّ حرف زدن نباید وجود داشته باشد، حقّ صحبت کردن نباید وجود داشته باشد، آیا در حکومت امیرالمؤمنین یک همچین مطلبی بود؟ نبود. آن حکومت حکومت الهی بود.

در حکومت الهی انتخاب و اختیار در چهارچوب نظام اسلامی برای همه افراد، هر کسی که خدا در مغز او عقل قرار داده، هر کسی که کمترین سهمی از نظام فهم و ادراک و شعور نصیب پیدا کرده، برای آن شخص هست. از بچّه هفتساله در کنار امیرالمؤمنین می‌آمدند اشکال می‌کردند، داریم، در تاریخ داریم تا فرد هفتادساله و هشتادساله. در زمان پیغمبر هم مسأله همینطور بود. چرا؟ چون نگرش یک مرد الهی به مردم با نگرش ما متفاوت است. مرد الهی با افراد به عنوان بنده خدا و آزاد نگاه می‌کند نه با مشخصّات، که این شخصی که الآن دارد با او صحبت می‌کند عمامه دارد یا ندارد، اول تکلیف‌مان را با او روشن کنیم؛ آیا این شخصی که دارد با او صحبت می‌کند ریش دارد یا ندارد، تکلیف‌مان را روشن کنیم، آیا این شخصی که دارد صحبت می‌کند پانزده ساله یا هفتاد ساله، آیا این شخصی که دارد با او صحبت می‌کند آن هفتساله یا فرض بکنید که نود سال است؟ آیا این زن است یا مرد است؟ آیا مریض است یا سالم است؟ این حرفها در نظام حکومت اسلامی نیست. در نظام حکومت انسانی، انسان به عنوان انسان مطرح است و این انسان در همه موارد هست. به همان مقدار که به یک فرد از نقطه نظر خصوصیات علمی و اجتماعی فرد موقّری است توجه می‌شود، به همان مقدار به حرف این هم توجه می‌شود. شاید این هم مطلب داشته باشد. شاید اینهم حرفی برای گفتن داشته باشد. این اصل آزادی یکی از فروع تأمین امنیت اخلاقی است در نظام حکومتی انبیاء. این اصل مهمی است، و سایر اصولی که در اینجا هست.

یکی از مسائلی که در اینجا مهم است اینست که از نقطه نظر وسایل تبلیغاتی نظام حکومتی - دیگر خیلی موارد زیاد است. این مورد هم عرض می‌کنم و بعد دیگر انشاءالله در هفته بعد خیال می‌کنم دیگر از بحث تدبیر سیاسی خارج بشویم، و به سایر اموری که یک انسان باید به تدبیر آنها پردازد می‌رسیم. - یکی از آنها مسائل تبلیغاتی است. در مسائل تبلیغاتی وظیفه دولت و حکومت اسلامی اینست که آنچه را که برای تعالی روح برای افراد حکومت است آنها را در اختیار قرار بدهد. کتابهایی که در مملکت منتشر می‌شود باید کتابهایی باشد در راستای ترقی انسان و افراد، نه در راستای تنزل. نباید گفت بعضی از مردم این را می‌خواهند، این را می‌خواهند خودشان بروند تهیه کنند. تبلیغاتی که به عنوان تبلیغ و در مظهر عام در نظام حکومتی انبیاء و اسلامی هست باید به نحوی باشد که موجب ارتقاء روح باشد، موجب گسترش علم باشد، علوم باید در این نظام تبلیغاتی در معرض قرار بگیرد و از آنچه که موجب تشویش، موجب از بین رفتن اعصاب، موجب اختلال در نظام زندگی انسان است، باید از آنها دوری بشود. مطلب خیلی زیاد است. فقط و فقط صحبت ما در امروز این بود که آنچه که محوریت نظام اسلامی را تشکیل می‌دهد عبارتست از مسأله توحید.

مطلب را جمع می‌کنم. راجع به مسائلی که قبلاً مطرح شد خصوصیات سیاست، سیاست مدن و تدبیر حکومت و فروع آن، مسأله شورا، مسأله آزادی، تأمین اخلاقی، تأمین اقتصادی و عدالت اجتماعی در تمام این مسائل آنچه که محوریت تمام این مطالب را تشکیل می‌دهد عبارت است از مسأله توحید. یعنی خدا را قرار دادن و غیر از خدا را حذف کردن. من و تویی را کنار گذاشتن. من این کار را کردم پس باید من باشم، تو این کار را کردی پس باید تو باشی. تو این



کار را انجام ندادی تو نباید باشی، من این کار را انجام دادم من باید باشم. این مسأله در نظام اسلام جایی ندارد. فقط و فقط نظام و محور براساس لیاقت است و براساس عقل و منطق و براساس توحید است. این مسأله است. دیگر در چهارچوب این قضیه هر چه ما قرار بدهیم دیگر جا دارد. یعنی هر چه از ارزشها، هر چه از واقعیتها به انحاء ممکن در این مسأله باید مورد توجه قرار بگیرد.

إن شاء الله امیدواریم که خداوند متعال توفیق ادراک یک همچنین موقعیتی را نصیب جامعه اسلامی بگرداند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد